

## آثار فارسی عالمان شیعی در عصر صفویان

(به روایت کتاب تاریخ ادبیات ایران)

چکیده: کوشش‌های عالمان شیعی در عرصه‌های گوناگون تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران ناشناخته مانده و به اندازه‌نایبسته، مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است؛ چنان‌که بر بسیاری از حوزویان نیز این تکاپوها، پوشیده مانده است. در این مقاله کوشیده شده است تا براساس کتاب تاریخ ادبیات ایران که یکی از منابع معتبر برای مطالعه فرهنگی این سرزمین است، بخشی از این تکاپوهای مهم عالمان شیعی در عرصه زبان و ادبیات فارسی، معرفی شود.

کلیدواژه‌ها: آثار فارسی، عالمان شیعی، عصر صفویان.

---

\* دانش‌آموخته حوزه علمیه، مسئول گروه تاریخ دفتر تبلیغات اسلامی خراسان و دکترای رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی.

خوشر آن باشد که سر دلبران

گفته‌آید در حدیث دیگران

واقعیت آن است که عالمان شیعی در جای جای فرهنگ ایران و ایرانیان، نقش‌های ماندگاری زده‌اند و در فراز و فرودهای همه تحولات مهم این سرزمین، حضور داشته‌اند. این واقعیت هر چند که پیش از به قدرت رسیدن دولت صفویان در اندازه‌ها و مجال‌های کوچک تری تحقق یافته بود، اما پس از استقرار حاکمیت صفویان و برگزیدن شعار گسترش تشیع از سوی این دولت، بسیار فراخ تر شد.

دعوت دولت صفوی از عالمان شیعی برای حضور در عرصه قدرت سیاسی، که خود این دعوت نیز، محصول پاره‌ای از تمهیدات پیشین عالمان قبل‌الشیعه در فاصله سقوط خلافت عباسیان در سال ۶۵۶ هجری قمری تا ظهور صفویان در سال ۹۰۵ هجری قمری بود، تأثیر بسیار مهمی بر عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ایران برجای گذاشت و پیامدهای این حضور، بر حوادث بعدی این مرز و بوم نیز سایه افکند؛ چنان که بعضی از صاحب‌نظران آغاز تاریخ معاصر ایران را، عصر صفویان می‌دانند نه مشروطه.

در باب دولت صفوی و بالتبع عالمان شیعی همکار در این دولت، آراء و نظرهای گوناگونی در میان پژوهشگران وجود دارد. پژوهشگران دینی، ادبی، تاریخ، فلسفه، علوم سیاسی و علوم اجتماعی، هر یک به فراخور تخصصی که دارند، درباره عصر صفویان به اظهار نظرهای گوناگون پرداخته‌اند که همه آنها در خور دقت و مطالعه است و برای روشن شدن حوادث گوناگون آن روزگاران مهم.

عرصه ادبیات و زبان ملی در هر کشور، یکی از عرصه‌های پرورش پژوهشگران است، که وظیفه مهم آنها، حفاظت از «زبان سره» و کوشش برای پالایش آن از «ناسره» است. شاعران و نویسندگان مهم و نیز تالیفات شعری و نثری درجه اول و دوم و سوم، در گسترش زبان سره بسیار مؤثر بودند.

کتاب تاریخ ادبیات ایران، از آثار مهم در رشته ادبیات تاریخی است که مؤلف با سعه اطلاعات و آگاهی خود و نیز کثرت منابع و تحلیل‌ها و تقسیم‌بندی‌های مناسب، این قوت

را به اثر خود بخشیده و آن را در رتبه کتب مرجع پس از خویش در این موضوع، قرار داده است؛ چنان که در میان تحلیل‌های فراوان کتاب به موارد و نمونه‌های قابل نقد هم می‌شود دست یافت.

مؤلف دانشمند، کوشیده تا تاریخی نسبتاً کامل از سده‌های گوناگون ادبیات ایران ارائه کند و سیر تحولات این دانش را در هر دوره تاریخی نشان دهد. مفهوم عام ادبیات، موجب شده تا نظم و نثر فارسی، تنها بخش خاصی از این کتاب را تشکیل دهد و نویسنده به تناسب عمومیت موضوع، همه دانش‌هایی را که در سده‌های مورد بحث به رشته تحریر درآمده‌اند و به زبان‌های گوناگون فارسی، عربی و ترکی نوشته شده‌اند، معرفی نماید و عالمان و شاعران و آثار آنها را نام ببرد و به عنوان یک پژوهشگر ادبیات، که وظیفه خود را حفاظت و حراست از زبان سره فارسی، می‌دانسته، دوره‌های شکوفایی زبان و ادب پارسی و دوره‌های انحطاط آن را به دقت نشان دهد و عوامل شکوفایی و انحطاط را نیز بررسی کند.

به تناسب مباحث کلی و یا خاص که نیاز تدوین این کتاب گسترده بوده، مؤلف محترم از گروه‌ها و طبقات اجتماعی مهم هر دوره نیز یاد کرده است. در دوره صفویان، عالمان شیعی، جایگاه مهمی را در کتاب تاریخ ادبیات ایران، به خود اختصاص داده‌اند. این موضوع، ارتباط مستقیم با نقشی دارد که این گروه در ساختار دولت صفوی دارا بوده‌اند. از این رو نویسنده در بخش‌های گوناگون کتاب، به مباحث مختلفی درباره عالمان شیعه و نظام آموزشی آنها، و علوم رایج در میان آنها و مدارس شیعی مهم و عالمان سرشناس رشته‌های مختلف دینی و آثار آنها پرداخته است و تحلیل‌های گوناگونی در همه این موارد ارائه کرده که گردآوری و تنظیم و بررسی آنها می‌تواند تاریخچه‌ای جالب درباره حوزه‌های علمیه و عالمان شیعی این دوره را به وجود آورد.

بررسی دیدگاه مؤلف، درباره تأثیر عالمان شیعی بر زبان و ادبیات فارسی در این دوره، موضوع بحث این مقاله است. نویسنده همان گونه که مؤلف محترم را در دفاع از حریم زبان و ادبیات فارسی محق می‌داند، این حق را نیز برای خود قائل است که به عنوان یک پژوهشگر رشته تاریخ، در پاره‌ای از موارد تحلیل‌های خود را ارائه کند. جلد چهارم کتاب تاریخ ادبیات ایران به تلخیص دکتر محمد ترابی<sup>۱</sup> که خلاصه جلد پنجم اصل کتاب بوده و زیر نظر مؤلف تدوین شده است و از آغاز سده دهم تا میانه سده دوازدهم (عصر دولت صفویان) را بررسی می‌کند، منبع مورد مراجعه در این مقاله است.<sup>۲</sup>

## وضعیت عمومی زبان فارسی

نویسنده، عصر صفویان را از نظر زبان فارسی مطلوب نمی‌داند و یکی از عوامل انحطاط زبان فارسی را «ادامه تأثیر و نفوذ عربی» می‌داند و این بخش چون به عالمان شیعی ربط پیدا می‌کند، قابل نقل و بررسی است:

همراه نشر تشیع در ایران عهد صفوی و احیای دانش‌های مذهبی این فرقه، دوره جدیدی از نفوذ فرهنگ عربی در ایران آغاز شد. در حوزه‌های مذهبی شیعه در این عهد زبان اصلی تعلیم و تألیف عربی بود و نگارش کتاب و رساله به فارسی در این راه به ندرت و تنها از باب «هدایت خلق» انجام می‌گرفت. در مدرسه‌های بی‌شمار آن دوران هر کس که زانوی تعلم بر زمین می‌زد با دستور زبان عربی به سراغش می‌آمد و او را به استعمال بیش از دریاست واژه‌ها و ترکیب‌های عربی برمی‌انگیخت و یا برآنش می‌داشت که یکباره از زبان مادری چشم‌پوشد و عربی‌نویسی آغاز کند.

نفوذ زبان عربی در زبان فارسی حدیثی تازه نبود بلکه همراه چیرگی تازیان و پراکنده شدن کیش اسلام در ایران آغاز شد و به گونه‌ای روزافزون، ریشه‌دوانید و افزایش یافت، و پیداست که دوران صفوی از این فرهاد برکنار نبود، با این تفاوت که انگیزه یاد شده در آغاز این گفتار، برانگیزه‌های دیگری که پیش از آن وجود داشت افزوده شد و شدت این تأثیر و نفوذ را دو چندان کرد... (ص ۱۹۸)

مطالبی که مربوط به عالمان شیعه، در اظهار نظر مؤلف وجود دارد، از دو منظر قابل

بررسی است:

### ۱. جایگاه عالمان دینی (شیعی) در جامعه ایران

یکم: عنصر دین از مهم‌ترین عناصر فرهنگ بشری است و از این نظر فرهنگ ایرانی هم مستثنا نیست. ایرانیان نیز در همراه تاریخ شناخته شده خود به دین و مذهب دل‌بسته بوده‌اند و سعادت‌های خویش را در پرتو تحقق آرمان‌های دینی دیده‌اند و به همه جنبش‌ها و شورش‌های سیاسی خود، هاله‌ای از قداست دینی بخشیده‌اند. از هنگام ظهور زرتشت در هزاره‌های پیش از میلاد تا تشکیل نخستین دولت جهانی (مادها) که خویش را خادم آیین

زرتشتی می‌دانست، تا دولت بزرگ هخامنشی که به همهٔ ادیان و مذاهب در قلمرو جغرافیایی گسترده‌اش احترام می‌گذاشت و نیز شورش مذهبی گئومات در عصر داریوش و انقلاب بزرگ مذهبی ساسانیان و اتحاد دین و دولت و نیز شورش‌های مذهبی مانی و مزدک، ایرانیان نشان داده‌اند که خواسته‌های سیاسی خود را در قالب مذهب دنبال می‌کنند؛ به گونه‌ای که حوادث نامبرده، مهم‌ترین رخداد‌های تاریخ سیاسی- مذهبی ایران باستان، محسوب می‌شود.<sup>۳</sup>

علاوه بر این، هنگامی هم که ایرانیان از آیین و مذهب ملی خود نیز دست برداشتند، به آیین و دینی که در آن روزگاران آن را انسانی‌تر و ساده‌تر از مذهب کهن خویش می‌دانستند (اسلام)، روی آوردند. در نخستین سده‌های ورود اسلام به ایران هم آن گروه از ایرانیان که به دلایل گوناگون با آیین جدید هماهنگ نشدند نیز در اعلام اعتراض آمیز خود راهی به جز چارچوب مذهب در نظر نگرفتند. از این رهگذر جنبش‌های فراوانی برای احیای مذهب زرتشتی در ایران پیدا شد؛ همچون جنبش سنباد، المقنع، بابک و وزیرانی چون برمکیان و حاکمانی چون مرداویج زیاری، یا با حضور در جنبش‌هایی که با جستن عناصری از درون دین جدید به مبارزه با حاملان آن یعنی اعراب پرداختند نه خود دین؛ مانند جنبش مختار، زید، یحیی بن زید در خراسان، تشکیل سپاه ابومسلم خراسانی و مشارکت در برانداختن اموی‌ها و به قدرت رساندن عباسیان و مبارزه با اعراب حامی خلافت و در همان حال، حمایت از زبان عربی در جنبش طاهریان و حمایت از علویان ناراضی و پناه دادن به آنها در شمال ایران و تشکیل دولت علویان در طبرستان و کوشش برای سرنوشتی خلافت با نگرشی دینی در عهد اقتدار آل بویه و برپایی دولت‌های کوچک و بزرگ شیعی، همانند سربداران، مشعشعیان، حروفیه، بکتاشیه و سرانجام صفویه،<sup>۴</sup> نشان داده‌اند که اگر از مذهبی روی گردان شوند به مذهبی دیگر روی می‌آورند.

دوم: به تناسب دین‌باوری ایرانیان و حمایت همه‌جانبه از نهاد دین، آنها، انتظار ویژه‌ای هم از عالمان دینی داشته‌اند. این انتظار در درجهٔ نخست، هدایت معنوی از سوی عالمان دینی، تفسیر و توضیح و تشریح اصول اعتقادی، اخلاقی و عبادی دین بوده است؛ زیرا احساس دینی داشتن برای ایرانیان تنها در پرتو شناخت و عمل به دستورات دینی، میسر می‌شد، که مجوز آن نیز توسط عالمان دینی، اعلام می‌شد.

اینکه ایرانیان - و اصولاً عموم مردم در هر عصری - خویش را موظف نمی‌دیدند تا مجموعهٔ دستورات دینی را مستقیماً بیاموزند، دلایل متعددی داشته است. در ایران دورهٔ



اسلامی، دلیل مهم‌تر عربی بودن زبان اسلام است که دانستن آن و در نتیجه فهم مستقیم دستورات دینی را برای ایرانیان دشوار می‌کرده است.

پس عالمان دینی، برای انجام نخستین و اصلی‌ترین وظیفه خود که در عین حال نخستین و مهم‌ترین انتظار مردم هم از آنان بوده است، به ناچار باید با مجموعه قوانین و دستورات اسلامی آشنا می‌شدند و این مهم پس از آن ممکن می‌گردید که آنان به زبان عربی، تسلط می‌یافتند و می‌توانستند متون اصلی دیانت اسلام را (قرآن و سنت) به درستی بفهمند و سپس برای مردم شرح کنند. این موضوع آن قدر از اهمیت برخوردار بوده است که عالمان دینی اگر نمی‌توانستند تسلط و دانش خویش را در زبان عربی و بالتبع فهم قرآن و سنت به دیگران نشان دهند، هرگز مورد مراجعه و اطمینان مردم قرار نمی‌گرفتند.

سوم: ایرانیان در عصر صفوی یک هزار سال بود که اسلام را پذیرفته بودند. پس در دوره صفویان هم، بی‌نیاز از عالمان اسلام‌شناس نبودند؛ مگر آنکه با تشکیل دولت صفویان، ایرانیان می‌خواستند از اسلام دست بردارند و اگر این ادعا درست نباشد که به دلایل تاریخی درست نیست، معلوم است که زبان عربی در این دوره هم، در ایران، از سکه نیفتاد. اگر بارها و بارها متون اصلی اسلامی (قرآن و احادیث) به زبان فارسی ترجمه می‌شدند، امکان نداشت که فرهنگ دینی ایرانیان از زبان عربی تهی شود و نیاز به فهم آن از بین برود؛ چرا که ترجمه‌ها هرگز برگردان دقیق معانی زبان اصلی نیستند؛ به ویژه آنکه زبان اصلی وحی بوده و از قداست ویژه برخوردار است.

صفویان هم که مذهب تشیع را در ایران رسمی کردند، هرگز نتوانستند ذره‌ای از اهمیت زبان عربی بکاهند؛ زیرا مذهب جدید، علاوه بر آنکه در پاره‌ای از بخش‌های مهم و اساسی خود چون کتاب و سنت نبوی با مذهب پیشین ایرانیان (تسنن) یکسان بود، در امتیاز خود از تسنن باز به سیره پیشوایانی تکیه می‌کرد که همه آنها عرب بودند. هرچند برخی مادرانی ایرانی یا از دیگر نژادها داشته‌اند، اما دستورات رسیده از همه آنان در قالب زبان عربی بود و سال‌ها پیش از آنکه در ایران مذهب رسمی تشیع شود، این روایت‌ها، گردآوری و باب‌بندی شده و شرح و توضیح و تفسیرهایی یافته بودند که باز هم به زبان عربی بود.

چهارم: با تشکیل دولت صفویان در سده دهم هجری در ایران و رواج مذهب تشیع، نهاد دینی همزاد آن نیز باید مقتدر می‌شد و وظایف گسترده‌ای می‌یافت. نیازهای نخستین دولت صفویان در عهد طهماسب اول، در برابر عثمانیان وی را وادار ساخت تا از

عالمان شیعی مناطق همجوار ایران، مانند عراق و شام دعوت کرده، آنان را به ایران فراخواند تا بتواند مشروعیت مذهبی دولت خود را استحکام بخشد.

طبیعی بود که عالمان دینی نخستین، در عصر اول صفوی، چون عرب‌زبان بودند، در اوایل به عربی سخن بگویند و بنویسند و حوزه درسی عربی هم تشکیل دهند. به طبیعت حال، اگر عالمان شیعی ایرانی به دربار صفویان در مرحله اول تشکیل این سلسله راه یافته بودند شرایط متفاوت بود، اما به نظر می‌رسد که در آغاز سده دهم هجری، هنوز حوزه‌های علمی شیعی در ایران فعال نبودند. بدین رو شاه طهماسب، مجبور به دعوت از عالمان عراقی و شامی به ایران شد که مؤلف خود در جایی دیگر به همین نکته اشاره کرده است. (ص ۱۱۸)

پنجم: در صدی از رواج زبان عربی در میان ایرانیان هم به لحاظ مذهبی و هم به لحاظ سیاسی لازم بود؛ چه آنکه از یک سو ارتباط فکری و فرهنگی ایران عصر صفوی را، هم با گذشته فرهنگی خود و هم با جهان اسلام در آن روز قطع نمی‌کرد، و از دیگر سوی امکان رواج و گسترش مذهب تشیع در جهان اسلام را نیز فراهم آورده، فرصت پاسخگویی و طرح نکته‌های تازه در قالب زبان عربی را برای این مذهب فراهم می‌آورد. ششم: اینکه نویسنده محترم زبان رایج در همه حوزه‌های مذهبی شیعه را در این عهد عربی ذکر می‌کند نیز قابل تأمل است؛ زیرا:

اولاً: در مقطع نخستین ورود عالمان شیعی عرب به ایران این نکته صحیح است؛ ولی چنان که خود ایشان در جایی دیگر از همین کتاب ذکر می‌کنند، این عالمان مجبور شدند زبان فارسی را فراگیرند و حتی بعضی از آنها کتاب فارسی بنویسند. (ص ۱۱۸)

ثانیاً: با گذشت سال‌های اولیه، چون جوانان فارسی‌زبان به حوزه‌های علمیه راه می‌یافتند، این عالمان به ناچار برای تدریس، زبان فارسی را بر می‌گزیدند. همچنین با استاد شدن بسیاری از این طلاب جوان، اندک‌اندک زبان فارسی در همین دوره به طور طبیعی زبان رایج تدریس و تألیف شده است.

هفتم: عالمانی که به دعوت دولت صفوی به ایران آمدند، هر چند مایه آمیختگی زبان عربی و فارسی شدند، اما در ادامه اندک‌اندک به گسترش همان زبان فارسی در میان مردم کمک کردند؛ چرا که تدریس و تألیف فارسی را به فراوانی جایگزین تألیف و تدریس به زبان عربی کردند.

## ۲. آثار نظم و نثر عالمان شیعی

کتاب تاریخ ادبیات ایران، آثاری را برای عالمان شیعی، در قلمروهای گوناگون برشمرده و گاه نیز از برجستگی‌های ادبی آنها سخن گفته است. در زیر گزارشی از آن را می‌آوریم:

### قلمرو شعر فارسی در عصر صفوی

در این قسمت مؤلف از ۶۲ شاعر نام برده، ذیل هر یک توضیحاتی را می‌افزاید. ما از میان آنها به اسامی شاعرانی اشاره می‌کنیم که با علوم دینی سروکار داشته‌اند؛ یا خود عالم دین بوده‌اند، یا تا حدودی تحصیلاتی دینی داشته‌اند:

۱. پرتوی شیرازی: از شاگردان جلال‌الدین دوانی که دانش‌های عقلی را از او گرفت (ص ۲۹۱) و ساقی‌نامه او را از بهترین‌ها ذکر کرده‌اند. (ص ۲۹۲)

۲. شاه طاهر دکنی: از پیشروان مشهور مذهب اسماعیلی در سده دهم و رئیس فرقه نزاری است که پیروان زیادی در ایران و عراق و سوریه و مصر و ماوراءالنهر داشته است (ص ۲۹۴). او دانش‌های عقلی را نزد شمس‌الدین محمد خضری فراگرفت. دیوان او به نام روح افزا موجود است... با غزل‌ها و قصاید استادانه. (۲۹۶)

۳. شرف جهان قزوینی متخلص به شرف: در جوانی مقدمات دانش و ادب را در زادگاه خود فراگرفت و سپس به شیراز رفت و نزد امیر غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی و خواجه جلال‌الدین محمود شیرازی به کسب دانش‌های معقول همت گماشت و همین آشنایی با شیوه دو استاد معارض یکدیگر، باعث شد تا دانشمندان زمان مانند ابوالحسن بن احمد باوردی به فضل او گواهی دهند (ص ۲۹۹). میرزا شرف علاوه بر دانش‌های عقلی و شرعی، در ادب و دانش‌های ادبی و نیز در خط و انشا و شعر و حتی در موسیقی و آواز، فرید زمان خود گردید. وی با داشتن سخن منتخب و غزل‌های کوتاه و بسیار با حال خود، بنابر گفته تقی‌الدین اوحدی، مبتکر طرز جدیدی است که آن را «طرز وقوع» نامیده‌اند. (ص ۳۰۰)

۴. ضمیری اصفهانی: از شاعران معروف سده دهم است که در محضر میرغیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی دانش آموخت و طب و ریاضی و نجوم فراگرفت... پرکار و در قصیده و غزل و مثنوی توانا و از این جهت با امیر خسرو دهلوی همانند بود. چنان که او را خسرو ثانی گفته‌اند.

۵. قاسم گنابادی: در پاره‌ای از مأخذ نوشته‌اند که دانش‌های عقلی را در خدمت



غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی آموخت (ص ۳۱۳)... کوشش آن شاعر در نظم تاریخ پادشاهی و جنگ‌ها و پیروزی‌های سه تن از پادشاهان معروف سده نهم و دهم، شرکت مؤثر او را در نظم حماسه‌های تاریخی فارسی مسلم ساخته است. (ص ۳۱۴)

۶. کاهلی کابلی: از سادات متولد بخارا و شاگرد عبدالرحمن جامی... کاهلی از دانش‌های زمان خود خاصه تفسیر و کلام و عرفان و هیئت و معما و تاریخ آگاه بود. معاصران او سخنوری وی را ستوده‌اند. او از ارادتمندان نقشبندی بود. (ص ۳۳۶)

۷. وحشی بافقی: مقدمات ادب را در یزد فراگرفت و چندی در آن شهر سرگرم مکتب‌داری بود (ص ۳۲۹). قصیده‌های او در ستایش و ترکیب‌ها و ترجیع‌های خاصه مربع و مسدس آنها هم از نظم‌های بسیار دلپذیر عهد صفوی است. (ص ۳۳۱)

۸. عرفی شیرازی: با مطالعه شعر عرفی خاصه قصیده‌هایش، ورود او در مقدمات علم پزشکی و منطق و حکمت آشکار می‌شود. (ص ۳۴۷)

۹. سبحانی استرآبادی: متولد شوشتر و در چهل سال آخر عمر در نجف از فقیهان روزگار خود شد. کلیات سبحانی از او برجای مانده با اشعاری عرفانی. (ص ۳۶۱)

۱۰. نظیری نیشابوری: از شاعران بلندآوازه سده دهم و اوایل سده یازدهم هجری و به حق از بازماندگان نام‌آور استادانی است که در پایان قرن دهم در خراسان می‌زیستند و آیین سخنوری پیشین را در گیسو دار دشواری‌هایی که در راه فرهنگ ایرانی پدید می‌آمد، پاسداری می‌کردند (ص ۳۶۹). در مدت اقامت خود در احمدآباد گجرات، به اندیشه آموختن زبان عربی و دانش‌های دینی همت گماشت. عربی را نزد شیخ غوش مندوی مؤلف کتاب گلزار ابرار آموخت. در حدیث و تفسیر از محضر مولانا حسین جوهری استفاده کرد... او بر مذهب دوازده امامی و در عقیدت خود استوار بود. (ص ۳۷۰)

۱۱. نقی کمراهی: از شاعران سده دهم و یازدهم هجری است. دانش‌های زمان خود را در کاشان فراگرفت و بر اثر تحصیلات ژرف علمی «به‌غایت فاضل کامل محقق مدقق» ببار آمد و گذشته از دانش‌های رسمی زمان در تصوف و عرفان تحقیق داشته و موحدی قائل به وحدت وجود بوده است (ص ۴۱۹). سخنش روان و دور از ابهام‌ها و تعقیدهای لفظی و معنوی است. مقصود خود را به سادگی و رها از هرگونه تکلف بیان می‌کند. هم قصیده‌سرا است و هم غزل‌گوی، و اگر چه تعلیمات مدرسه‌ای او در کلامش بی‌تأثیر نمانده است، ولی در غزلش شور و حال و بیت‌های مضمون‌دار پر معنا بسیار است. (ص ۴۲۰)

۱۲. شیخ بهایی عاملی: از جمله عالمان و شاعران معروف سده یازدهم هجری است که با پدر به ایران آمد (ص ۴۲۳). در ادب عربی و فارسی و دانش های دینی و بعضی از دانش های عقلی به ویژه ریاضی مهارتی حاصل کرد. او شاگردان مشهوری دارد؛ مانند مجلسی اول، فیض کاشانی، باقرسبزواری، صالح مازندرانی، و ساوجی که پس از مرگ استاد، کتاب فارسی او را در فقه به نام جامع عباسی تمام کرد (ص ۴۲۴). مثنوی های اصلی شیخ بهایی عبارتند از: نان و پنیر، طوطی نامه، شیروشکر، نان و حلوا (ص ۴۲۵). او فارسی را از راه تتبع اثرهای اصیل فارسی آموخت. زبانی درست، ولی پر آمیخته در شعر دارد و اندیشه های خود را با بیانی ساده و روان اظهار کرده است. یکی از علت های رواج اشعار بهایی چاشنی تند عرفانی آنها است. (ص ۴۲۵)

۱۳. شفایی اصفهانی: از عالمان و پزشکان مشهور زمان خود در اصفهان بود (ص ۴۴۳). او حکمت نظری را هم فرا گرفته بود... او را به حق باید یکی از شاعران منتخب دوران صفوی شمرد و طبیعی است که مایه علمی او خاصه در حکمت و عرفان در این راه او را یاری بسیار کرد. (ص ۴۴۴)

۱۴. سلیم تهرانی: از بدایت حالش اطلاع کافی در دست نیست و چنان که نوشته اند تحصیل منظم مدرسه ای نداشت؛ ولی چنان که از شعرش دریافت می شود گذشته از استعداد فطری از دانش های زمان خود بی اطلاع نبود (ص ۴۷۶). سلیم را به نازکی خیال و خلق مضمون های تازه و سعی در ارسال مثل و تمثیل وصف کرده اند. زبان او در شعر گاه ساده است و نزدیک به زبان عامیانه، و این بیشتر از آنجا است که سلیم تحصیل منظم مدرسه ای کافی نداشت. (ص ۴۷۷)

۱۵. الهی اسدآبادی: معاشر حکیم شفاهی، که سخن پخته و استوار و خیال های باریک و استعاره های لطیف او را ستوده اند. وی در قصیده گویی توانا و در این راه پیرو شیوه استادان پیشین بود. از قصیده هایش تبحر او در دانش های زمان و اطلاع از فرهنگ ایرانی - اسلامی آشکار است. (ص ۴۸۵)

۱۶. فیاض لاهیجی: از حکیمان و متکلمان مشهور سده یازدهم هجری و از شاگردان معروف و مقرب ملاصدرای شیرازی است. وی گذشته از مراتب دانش و فضل و تالیف های معروفی که در حکمت و کلام داشته است، در شمار شاعران مشهور عهد خود بوده است (ص ۴۹۹) و زبانش سالم و ساده است. (ص ۵۰۰)

۱۷. صائب تبریزی؛ پرورش یافته اصفهان بود و بنابر شیوه زمان به یقین آنچه را که از دانش‌های ادبی و عقلی و نقلی که در بایست فرهیختگان زمان بود، نزد استادان آن شهر آموخت (ص ۵۰۱). شیوه نو در سخنوری در سخن صائب به کمال رسید. (ص ۵۱۲)

۱۸. واعظ قزوینی؛ از واعظان و عالمان مذهبی سده یازدهم. او دانش‌های دینی را در محضر ملا خلیل غازی قزوینی متکلم، فقیه و محدث فرا گرفت. مهم‌ترین اثر او به فارسی ابواب الجنان است (ص ۵۲۱). بسیاری از قطعه‌هایش تاریخ‌دار و مربوط به حوادث میان سال‌های ۱۰۳۰ و سال ۱۰۸۸ است و پر است از نکته‌های اخلاقی و پند و موعظه. شعر او متوسط و بعضی از بیت‌هایش در سطح نازل است؛ با این حال بیت‌های قابل انتخاب کم ندارد. (ص ۵۲۲)

۱۹. بینش کشمیری؛ از شاعران سده یازدهم هجری هند. آغاز حیاتش با آموختن دانش و ادب و شرع گذشت. کلامش از ابهام که یکی از ویژگی‌های شعر در عهد او است خالی و بلکه از اختصاصات آن صراحت و روشنی معنا است. (ص ۵۲۴ و ۵۲۵)

به این ترتیب از ۶۲ شاعری که در این دوره یاد شده اند یک سوم آنها بدون تردید ابتدا علوم دینی را آموخته‌اند و همان زبان عربی مورد نکوهش نویسنده را فرا گرفته‌اند و سپس در عرصه شعر فارسی سرآمد گردیده‌اند. بنابر این عالمان دینی و حوزه‌های علمیه در سده‌های مورد بحث مؤلف، مانع گسترش شعر و زبان فارسی نشده‌اند؛ علاوه بر آنکه خیال‌پردازی تازه و ابداعات شعری نیز به گفته و تصریح خود مؤلف در آثار آنها دیده می‌شود.

### قلمرو نثر فارسی در عهد صفوی

نویسنده کتاب تاریخ ادبیات ایران، عصر صفویان را عصر تدوین نهایی دانش‌های مذهبی شیعه نام نهاده است (ص ۱۱۷). عالمان شیعی این دوره، در رشته‌های گوناگون به زبان فارسی تألیف‌هایی داشته‌اند که به تفکیک رشته‌ها به این آثار اشاره می‌شود:

#### ۱. قرائت قرآن (ص ۱۱۸ و ۱۱۹)

ترجمه الدر النظیم، حاجی محمد سکاکی طبسی (فضائل تلاوت قرآن و آداب و طریقه ختم آن و اثرها و خاصیت‌های آیه‌ها و سوره‌های قرآن).  
تحفة القراء، ملامصطفی قاری تبریزی (کتاب‌های جامع در قرائت قرآن به زبان فارسی).

خلاصة القراء، عبدالکریم قاری (در علم قرائت).  
رسالة تجويد، محمد بن سمیع قاری.  
اسرار القرآن، ملامیر قاری گیلانی (در علم تجوید).

## ۲. تفسیر قرآن (ص ۱۱۹ - ۱۲۱)

تفسیر شاه‌ی یا آیات الاحکام، میر سید ابوسعید حسینی شریفی.  
تفسیر جلاء الاذهان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین گرگانی.  
منهج الصادقین، فتح‌الله بن ملاشکر الله کاشانی.  
تفسیر ترجمه الخواص، علی بن حسن زواری.  
لطایف غیبی و عواطف لاریبی، احمد بن زین العابدین عاملی (تفسیری کلامی).  
(والضحی - الانشراح)، محمد بن محمود دهدار (تفسیر حکمی - عرفانی).  
بحر موج، بهاء‌الدین محمد اصفهانی.

## ۳. معجم قرآن (ص ۵۶۳)

هدیه قطب‌شاهی، محمد علی کر بلائی (فهرست الفبایی آیه‌ها با مقدمه فارسی).

## ۴. نیایش نامه‌ها (ص ۵۶۴ و ۵۶۵)

مفتاح النجاة، علی بن حسن زواری.  
جمال صالحین، حسن بن عبدالرزاق لاهیجی (موضوع این اثر درباره اعمال واجب و مستحب و عبادت‌هایی در هر یک از دوازده ماه سال و روزهای متبرک و نیایش‌های ویژه هر یک از آنها و آیین‌های زیارت پیامبر و امامان).  
سفینة النجاة، اصغر بن محمد یوسف قزوینی.  
تحفة الابرار، ترجمه خلاصه الاذکار فیض (نیایش‌های بایسته هر کاری در هر شب و روز از حضر و سفر).  
زادالعقبی، فیض کاشانی (نیایش‌ها و وردهایی از اهل بیت ویژه ماه‌های رجب و شعبان و رمضان).  
لب الحسانات، فیض کاشانی (دعاهای روزانه و هفتگی و ماهانه).

مفتاح الفلاح، شیخ بهایی به ترجمه خوانساری (نیایش های شبانه روزی).  
خزائن الجواهر، محمد حسین خاتون آبادی (دعاها و ذکرها و وردها و کارهای دینی  
روز و شب).

۵. حدیث (ص ۵۶۵ و ۵۶۶)

- ترجمه المناقب، ابوالحسن علی بن حسن زواری (ترجمه کشف الغمّة فی معرفة الائمة اربلی).  
مسار الشیعه، زین الدین علی نقی کمره ای (یک افتتاح و دوازده فصل و اختتام).  
همم الثواقب، زین الدین علی نقی کمره ای (در دوازده فصل دارای حدیث هایی در  
موضوع های گوناگون دینی و دنیائی مؤمنان شیعه).  
ترجمه صحیفه سجاده، محمد صالح بن محمدباقر قزوینی.  
ترجمه نهج البلاغه، محمد صالح بن محمدباقر قزوینی.  
ترجمه توحید مفضل، محمد صالح بن محمدباقر قزوینی.  
اربعینات، شیخ بهایی (ترجمه شده توسط ابن خاتون).  
صافی، ملاخلیل بن غازی قزوینی (ترجمه و شرح کتاب کافی محمد بن یعقوب کلینی).  
کفایة المهتدی فی معرفة المهتدی، میر محمد بن محمد لوحی (مطهر)، (ترجمه  
حدیث هایی از روایات فضل بن شاذان).  
تحفه سلیمانی، مسیحیجای کاشانی (ترجمه الارشاد شیخ مفید).  
رساله رجعت، محمدباقر مجلسی.  
جلاء العیون، محمدباقر مجلسی (سرگذشت پیشوایان).  
ترجمه نامه امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر، محمدباقر مجلسی.  
حلیة المتقین، محمدباقر مجلسی (حدیث هایی در آیین زندگی).  
عین الحیات، محمدباقر مجلسی (ترجمه وصایای پیامبر (ص) به ابوذر غفاری).  
نهج الفصاحه، کمال الدین حسین (ترجمه نهج البلاغه).  
تاج المناقب فی فضائل الائمة، کمال الدین حسین (فضیلت های امامان).  
ترجمه من لایحضره الفقیه به نام لوامع صاحبقرانی، محمدتقی مجلسی (با چند جستار  
سودمند در آغاز آن).  
برکات المشهد المقدس، محمد صالح بن محمدباقر قزوینی (ترجمه عیون اخبار الرضا).



خوردن آدم از شجره منهیه، محمد صالح بن محمد باقر قزوینی.

۶. فقه شیعه (ص ۵۶۷ و ۵۶۸)

ابواب الجنان، فیض کاشانی (در بایستگی وجوب نماز آدینه).

احکام عبادات، محمد تقی مجلسی.

حدیقه المتقین، محمد تقی مجلسی.

الشک فی الصلوة، محمد باقر مجلسی.

حدود و تعزیرات، محمد باقر مجلسی.

دیات و قصاص، محمد باقر مجلسی.

رساله ارشاد، مقدس اردبیلی.

جامع عباسی، شیخ بهاء الدین عاملی و محمد نظام بن حسین (جامع ترین و مهم ترین کتاب در فقه شیعه).

ترجمه صلوات، فیض کاشانی (رساله کوتاه در باب ترجمه نماز).

رساله در صلوات و صوم (یا رساله عملی)، مقدس اردبیلی.

رساله حج، مقدس اردبیلی.

۷. اعتقادات (ص ۵۶۸ و ۵۶۹) *تذکره آیت الله کابوچر علوم اردبیلی*

رساله حسینییه، عزالدین بن جعفر آملی (در بیان اعتقادات قلبیه و ذکر عبادات شرعیه).

ترجمه نهج البلاغه، عزالدین بن جعفر آملی.

اصول دین یا اثبات وجوب، اردبیلی.

حدیقه الشیعه، اردبیلی.

کاشف الحق، میر میران اردستانی (بر اساس حدیقه الشیعه اردبیلی).

زبدة التصانیف، حیدر بن محمد خوانساری (علم کلام و فقه و سیره).

تحفه شافعی و عطیه الهی، زین الدین علی بدخشی (ترجمه تجرید الکلام طوسی).

علاقة التجرید، امیر محمد اشرف عاملی.

شجره التجرید، رفیع الدین حیدر حسینی.

شمع الیقین، میرزا حسن قمی (حکمت و کلام).

رساله در مسائل مختلفه فيه حکمت، میرزا حسن قمی.

جمال الصالحین، میرزا حسن قمی.

ضیاء القلوب، محمد بن عبدالفتاح تنکابنی (امامت و اثبات مذهب حق).

مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری (امامت و اثبات مذهب حق).

تذکره الائمه، محمدتقی بن منصور علی مجلسی (ظهور پیامبر (ص) و اثبات نبوت و امامت چهارده معصوم).

حق البیقین، محمدباقر مجلسی (آخرین کتاب معتبر اعتقادی شیعه به فارسی و آخرین تألیف از ۴۹ تألیف فارسی مجلسی).

گوهر مراد، لاهیجی قمی (دوره کامل از علم کلام شیعی).

سرمایه ایمان، لاهیجی قمی (تلخیصی از گوهر مراد).

فصول مختار و دو جلد فارسی، آقا جمال خوانساری (ترجمه الفصول سید مرتضی).

۸. کتب اخلاقی (ص ۵۷۱-۵۷۵)

سلوک الملوک، روزبهان خنجی.

اخلاق همایون، اختیارالدین تربتی.

اخلاق شمسیه، حسین بن روزبهان.

نهج المتقین فی اخلاق سید المرسلین، ابوالفضل منشی.

دستور الوزرا، ابوالفضل منشی.

محاسن الآداب، نصرالدین استرآبادی (ترجمه مکارم الاخلاق طبرسی).

اخلاق حکیمی، حسن بن علی.

شاهد صادق، میرزا محمد صادق اصفهانی.

رساله محمد سعید، حافظ محمد سعید (اخلاق و حکمت عملی و بسیار معروف).

اخلاق حسنی، علی بن طیفور بسطامی.

ابواب الجنان، میرزا رفیع واعظ قزوینی.

جمال الصالحین، میرزا حسن قمی.

آینه شاهی، فیض کاشانی.

تحفة الابرار، علم الهدی پسر فیض.

- حلیة المتقین، مجلسی.
- عبین الحیوة، مجلسی.
- توضیح الاخلاق، خلیفه سلطان.
- ابواب البیان، محسن سبزواری.
- اربعین، ادهم واعظ خلخالی.
- تحفة المجالس، مجدالدین حسینی (تاریخ سرگذشت شاهان و نکات اخلاقی).
- اخلاق طهماسبی، سید ماجد حسینی.
- دستور السلطنة، ابوالفضل منشی (آیین کشورداری).
- اخلاق شفای، مظفر بن محمد حسین.
- نصایح یوسفی، هروی.
- اخلاق منصور، غیاث الدین منصور دشتکی.

#### ۹. کتب قصص و حکایات (۵۸۳ و ۵۸۴)

- زینة المجالس، سید مجد الدین محمد مجدی.
- نوادر الحکایات، عبدالغنی فخر الزمانی (داستان های شگفت پیامبران و امامان و شاهان).
- شاهد صادق، محمدصادق صادقی اصفهانی (حکایات و نوادر اخلاقی، ادبی، جغرافیایی و تاریخی).

#### ۱۰. تواریخ دینی (ص ۵۹۲)

- تاریخ نویسی در این بخش شامل تاریخ های عمومی و تواریخ اسلام تا عهد صفویان است و نیز تواریخ ویژه حکومت صفویان (ص ۵۹۰-۵۸۴) که در این قسمت ها، به احتمال فراوان، بسیاری از نویسندگان به ویژه کسانی که تاریخ اسلام را نوشته اند، با متون دینی آشنایی داشته اند؛ ولی چون مؤلف محترم به این نکته درباره آنها تصریح نکرده است از ذکر نام و اثرشان خودداری می گردد و تنها به معرفی آثار و نویسندگان در بخش تواریخ دینی اکتفا می شود:
- عجائب القصص، عبدالواحد بن محمد مفتی.
  - قصص انبیاء کریم، واعظ بیرجندی.
  - مجمل الهدی، علی بن حسن زواری.



- روضه الاحباب، دشتکی شیرازی (سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)).
- افصح الاحوال، علی بن حسن زواری (در مورد پیامبران قبل از اسلام).
- انیس المؤمنین، فاضل ابهری.
- مجالس المؤمنین، نورالله شوشتری.
- مطالع الانوار، ابن نورالدین کاشانی.
- حیات القلوب، محمدباقر مجلسی.
- جلاء العیون، محمدباقر مجلسی.
- اعجاز مصطفوی، میر محمد صالح کشفی.
- درالمجالس، سیف المظفر نوبهاری.

۱۱. سرگذشت حکیمان و عارفان (ص ۵۹۳ و ۵۹۴)

- تاریخ الحکما، مقصود علی هروی (ترجمه تاریخ الحکمای شهرزوری).
- قول الحکما، میرسید صدرالدین (گزیده تاریخ الحکما).

۱۲. تذکره های فارسی (ص ۵۹۴-۵۹۷)

- مجمع الخیار، قاضی میراحمد قمی (ذکر سخنوران).
- مجمع الشعراء، قاضی میراحمد قمی (ذکر شاعران).
- گلستان هنر، قاضی میراحمد قمی (ذکر هنروران).
- تذکره فیروزآبادی، میرزا محمدطاهر (درباره شاعران عصر صفوی).
- سلم السماوات، شیخ ابوالقاسم انصاری (دربیرگیرنده احوال بعضی از شاعران و حکیمان).
- شاهد صادق، میرزا محمدصادق اصفهانی (در زندگی نامه مشاهیر).
- صبح صادق، میرزا محمدصادق اصفهانی (در زندگی نامه مشاهیر).
- مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری (دربیرگیرنده احوال بعضی از عالمان و ۲۲ تن از شاعران).

۱۳. موضوعات علوم (تقسیم بندی علوم) (ص ۱۳۷-۱۳۸)

- ریاض الابرار، حسین عقلی رستم داری (با گرایش شیعی در علوم گوناگون).

- رسالة الاعضالات، ميرمحمدباقر داماد استرآبادی (علوم گوناگون).  
 رساله صناعیه، میرفندرسکی (علوم گوناگون).  
 انموذج العلوم، محقق شروانی (علوم گوناگون).  
 فهرست العلوم، فیض کاشانی (علوم گوناگون).

#### ۱۴. هیئت و نجوم (ص ۱۵۹ - ۱۶۱)

- معرفت تقویم، ملاعبدالعلی بیرجندی.  
 شرح معرفت تقویم، گنابادی.  
 التحفة الحاتمية، شیخ بهایی (علم اصطربلاب).

#### پارسی نویسان برتر

- در این قسمت هم به نام‌هایی از عالمان شیعی برمی‌خوریم که به آنها اشاره می‌شود:
۱. ملافتح‌الله کاشانی: شاگرد کرکی بوده است که چند اثر او به فارسی عبارتند از: شرح نهج البلاغه و ترجمه قواعد الاحکام علامه حلی و کشف الاحتجاج طبرسی. مؤلف، نثر او را آمیخته از پارسی و تازی که بهره‌تازی آن بیشتر است، می‌داند. (ص ۶۱۴)
  ۲. قاضی میراحمد قمی: چند کتاب مهم او عبارتند از: خلاصه‌التواریخ در عصر اسماعیل دوم که به سبب اشتمال بر اطلاعات موثق و مشروح درباره‌ی آغاز سلسله صفوی و عده زیادی از رجال ادب و شعر و هنر از مآخذ مهم و معتبر است. گلستان هنر، دیگر کتاب مهم و پرارزش او است که تذکره هنرمندان گوناگونی چون خوشنویسان و نقاشان و صحافان و تذهیب‌گران و رنگ‌آمیزان است که با آنها رابطه‌ی شاگردی یا آشنایی داشته است. مجمع الشعراء و مناقب الفضلاء هم تذکره‌ای است در ترجمه احوال شاعران و پادشاهان و شاهزادگان و ایران و ترکان. جمع‌الخیار هم تذکره‌ای دیگر است در بیان احوال شاعران و نویسندگان آذربایجان و عربستان و عراق و خوزستان. قلم میراحمد همه‌جا ساده و روان و بی‌تکلف است؛ حتی در دیباچه آثار. (ص ۶۱۵ و ۶۱۶)
  ۳. قاضی نورالله شوشتری؛ وی به فارسی و عربی شعر می‌سرود و تألیفات زیادی در مسائل مذهبی شیعه دارد. اما مهم‌ترین اثر او در اثبات تشیع و ترجمه رجال بزرگ شیعه است که مجالس المؤمنین نام دارد. نثر این کتاب خوب و روان و خالی از عیب است. (ص ۶۲۳)

۴. ملک شاه حسین سیستانی: از بازماندگان صفاری ها است. او علوم ادبی و نقلی و عقلی زمان را آموخت و کتاب احیاء الملوک او اثر قابل توجهی است در تاریخ سیستان. (ص ۶۲۶)

۵. اسکندر بیگ منشی: در جوانی به آموختن علم سیاق پرداخت و یقیناً دیگر دانش های عهد خود خاصه علوم ادبی و شرعی را نیز فرا گرفت. نویسنده، نثر یک دست او را ستوده و یکی از وجوه اهمیت کتاب را «اشتمال آن بر احوال شاعران و عالمان و سادات و هنرمندان و ارکان دولت از وزیران و امیران و خوانین با ذکر وفیات آنان که بسیار قابل استفاده محققان می تواند بود» ذکر می کند. (ص ۶۳۰ و ۶۳۱)

۶. نصرآبادی: نویسنده او را شاگرد آقا حسین خوانساری ذکر می کند و دو کتاب تذکره نصرآبادی و گلشن خیالات وی را نام برده است. (ص ۶۴۰)

از ۴۶ نفری که در این قسمت ذکر شده اند، ۲۶ نفر یا مربوط به عهد تیموریان هستند یا در قلمرو حکومت گورکانیان هند و عثمانیان. بنابراین از میان ۲۰ نفر باقی مانده ۶ نفر از عالمان علوم دینی بوده اند که در این عرصه نیز سرآمد شده اند. با توجه به حضور عالمان شیعی در عرصه های نظم و نثر زبان فارسی عصر صفویان که در دوره های بعد هم ادامه یافته است، منصفانه آن است که جایگاه آنان در گسترش بیش از پیش زبان فارسی در میان عموم مردم ایران، مورد پژوهش جدی تری قرار گیرد.

### مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

□ پی نوشت ها:

۱. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، تلخیص: محمد ترابی، جلد چهارم، انتشارات فردوس، تهران ۱۳۷۸.
۲. در نقل عبارات کتاب، مجبور به اندکی تغییر و تصرف شدید تا خوانندگان گرامی دچار مشکلات کمتری در درک مطالب شوند.
۳. ر. ک: پیرنیا، حسن، تاریخ ایران باستان؛ محمدی، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران؛ نفیسی، سعید، تاریخ تمدن ایران ساسانی؛ زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، جلد اول؛ افتخارزاده، محمود، اسلام و ایران؛ اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ ایران.
۴. ر. ک: افتخارزاده، محمود، اسلام در ایران (شعوبیه)؛ صدیقی، غلامحسین، جنبش های دینی ایرانی؛ حقیقت، عبدالرفیع، نهضت ملی ایران؛ اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه: جواد فاطوری، دو جلد؛ زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران؛ افتخارزاده، محمود، اسلام و ایران؛ حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام سیاسی، جلد دوم.